

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

شروع جنگ بدر و

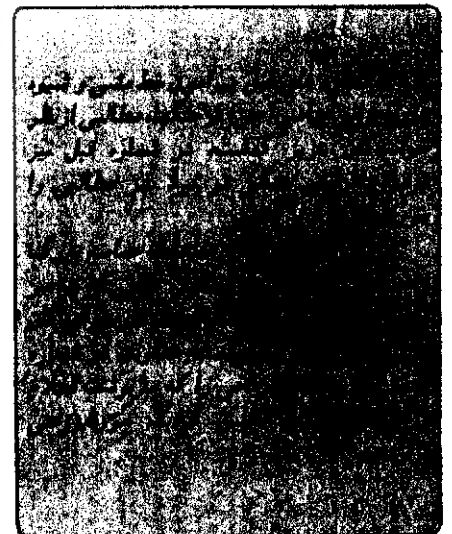
مسئله اطلاعات و ضد اطلاعات

در جنگهای پیامبر

میدهد. یعنی چگونه و به نحو احسن و با دقت تمام جو جامعه را کنترل میکردند و به پشت جبهه بی توجه نبودند. سم پاشیها و تبلیغاتی که دشمن میتواند بکند برای تضعیف پشت جبهه و تضعیف خود جبهه، همه اینها مورد توجه و مطمح نظر پیامبر گرامی بود. این بود که بی اندازه کنترل میکردند حتی یک هفته و دو هفته قبل از اینکه جنگی شروع شود.

یکی دیگر از مسائلی که پیامبر بدان بسیار توجه داشتند که در شماره های قبل هم به آن اشاره شد عنایت شدید به کسب خبر و اطلاعات بود و به موازات آن «قلم» ها را کنترل میکردند جنگ که شروع میشد، قلم ها و تبلیغات بشدت کنترل میشد. به هیچ وجه اجازه داده نمیشد که هیچ قلمی و هیچ زبانی و هیچ تبلیغاتی و هیچ آدم هوچی ای شروع به عمل کند مدینه و راهها کنترل میشد و تمام متفذ تبلیغاتی دشمن بسختی تحت نظر گرفته میشد. برای اینکه به جنگ سردی اندازه اهمیت میدادند و برای تضعیف روحیه دشمن آنرا بکار می گرفتند این بود که تمام کسانی که جنگ تبلیغاتی علیه پیامبر و علیه اسلام راه انداختند، هیچگاه جان سالم بدر نبردند. در فتح مکه چهارتن که مهلور الدم شدند، چهار تنی بودند که در تبلیغات علیه اسلام و مسلمین هوچیگری میکردند. یعنی جنگ سرد راه می انداختند یا «کعب بن اشرف» که پیامبر دستور قتلش را دادند کسی بود که جنگ سرد و تبلیغات علیه مسلمین و به نفع قریش راه انداخته بود.

کسانی که برای تضعیف روحیه مسلمین جنگ سرد و تبلیغات راه می انداختند هوچیگری میکردند نظیر «نضر بن حارث» و دیگران اینها هیچوقت در امان نماندند اگر نمی شد کنترل کرد بعد در موقع مناسب به حسابشان می رسیدند. این نشان میدهد که پیغمبر تا چه اندازه به تبلیغات پس از جنگ اهمیت



پیامبر (ص) در جنگها ، در مساله انتخاب «زمین» بی اندازه دقت می کردند و اردوگاه را همیشه پشت يك مانع مستقر می کردند که امکان نفوذ دشمن از پشت یا روبرو ، در آن ، صفر باشد.

اولا اینکه کتمان میکردند یکی از خصایص نظامی پیغمبر این بود که به امر کتمان توجه زیاد داشتند هیچوقت مسیر را فاش نمیکردند و هیچگاه

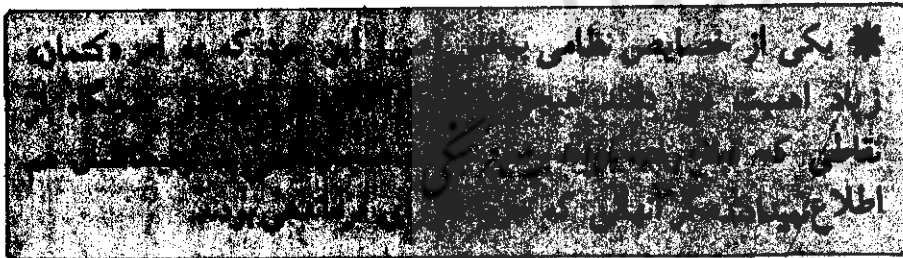
از نقاطی که قبلارفته بودند، از آن راه بر نمی گشتند هیچگاه حتی به نزدیکانش هم اطلاع نمیدادند مگر آنهایی که جزو شورای فرماندهی بودند که لازم بود با ایشان صحبت بشود... ولی به دیگر سپاهیان نمیگفتند که ما از فلان نقطه فلان روز، فلان ساعت حرکت میکنیم. همیشه میگفتند به حول و قوه الهی حرکت خواهیم کرد و حمله خواهیم کرد و این کار را خواهیم کرد. حالاکمی؟ معلوم نبود. از کجا؟ معلوم نبود. با کدام نیرو؟ معلوم نبود. اینها را کتمان میکردند حتی در سریه هایی که میفرستادند نامه های مکتوب و در بسته میفرستادند که شما سه روز بروید بعد از سه روز در نامه ها را باز کنید ببینید در آن چه نوشته و از روی آن عمل کنید. یعنی شخص فرمانده را لازم میدانست که دو روز راه برود، بعد متوجه بشود که چه دستورالعمل جنگی ای در آن نامه هست. مثل سریه «عبدالله بن جحش» این امر نشان میدهد که بی اندازه اهتمام به نوع خبر و اطلاعات در جنگ داشته اند. ولی خودش همه اطلاعات را میگرفته و به هیچ وجه اطلاعاتی به دشمن نمیداده اند بلکه همه منافذ اطلاعاتی دشمن را چه از درون و چه از بیرون قطع میکردند. و دو هفته قبل از اینکه پیغمبر به جنگی برود مدینه کنترل شدید میشد برای اینکه پیامبر میفرمودند: «العرب الزای والمکیده» جنگ، رای است و حيله این سخن را فرموده اند. جنگ است و حيله، یعنی در جنگ باید حيله را بکار برد. برای اینکه در آن جایی که «جباب بن منذر» گفت که اینجا جایی که شما ایستاده اید، بدستور وحی است یا نه؟ پیامبر فرمودند: نه همین جوری ایستاده ایم گفت به نظر من آن نقطه اشاره به یک نقطه در مکانی دیگر، از لحاظ مکانی و نظامی موقعیتش مناسبتر است. پیغمبر گفتند: با انتخاب خودتان است و تغییر آن هیچ اشکالی ندارد یا یک نمونه دیگر، اطلاعاتی است که از یک پیرمرد گرفتند، در جنگ بدر قرار شد که مبادله اطلاعاتی کنند. به پیرمرد گفتند شما از کجا می آئید؟ و چه خبر دارید؟ گفت ما به شرطی با شما صحبت میکنیم که شما هم اطلاعاتی بنا بدهید. گفتند باشد شما راجع به خودت و اطلاعاتی که از عربستان داری و سایر مسائل بگو، ما هم میگوئیم. قرار گذاشتند که بهم اطلاعات بدهند. پیرمرد گفت که سپاه قریش و کاروان قریش از فلان نقطه حرکت کرده اند، اگر راست باشد باید در این حدودا باشند. و شنیده ام که از مدینه هم سپاه اسلام حرکت کرده، اگر درست گفته باشند، الان باید این نزدیکها باشند. اطلاعات را گرفتند پیرمرد گفت خوب شما چه اطلاعاتی دارید، شما از کجا هستید؟ پیغمبر فرمود: «نحن من الماء» ما از آب هستیم. حرکت کردند و رفتند یعنی اطلاعات را به او دادند. اطلاعات را گرفت. یا مثلا در جنگ بدر آنگونه که سیره نویسان نوشته اند، بعضی از افسران سپاه اسلام که مأمور گشت بودند و لازم بود بروند و اکتشافاتی راجع به کاروان قریش بعمل بیاورند. اینها دو نفر را گرفتند که برای سپاه قریش آب میبردند. و چون احتمال

جهاد



میدادند که اینها اطلاعات ندهند، آنها را زدند تا اطلاعات از آنها بگیرند منتهی آنها اول اطلاعات درست دادند و بعد اطلاعات غلط پیامبر نماز میخواندند تمام که شد گفتند آن موقع که اینها اطلاعات درست میدادند شما آنها را زدید. حالا که اطلاعات غلط میدهند، شما کاری با آنها ندارید اینها از کاروانی نیستند که شما میخواهید، اینها از سپاه قریش هستند بعد سوال از آنها کردند گفتند که ما می دانیم شما از سپاه قریش هستید، تعداد سپاه شما چقدر است؟ گفتند: ما تعداد سپاه را نمیدانیم پیامبر

توجه هست و در واقع از اساس فرماندهی است. انتخاب زمین است. در انتخاب «زمین» بی اندازه پیغمبر توجه میکردند اردوگاه را همیشه پشت یک مانع مستقر می کردند که امکان نفوذ دشمن از پشت یا روبرو در آن صفر باشد. مثلا به عنوان نمونه در جنگ بدر نقطه ای را انتخاب کردند که در نقطه ای بالاتر از جاهای بدر بود و از پشت سرهم جاهای آب پر شده بود که سپاه قریش نمیتوانست استفاده کند، بهترین نقطه ای بود که انتخاب شده بود و بعد صبح هم بگونه ای سپاه را منظم کرده بودند که تیغ آفتاب مستقیم در چشم سپاه نیفتاد. یعنی انتخاب مکان را بنحوی احسن انجام داده بودند. یا در جنگ احد بهترین نقطه را در بیخ کوه احد، در آن تنگه انتخاب کرده بودند که احتمال حمله دشمن از پشت و از هیچ نقطه دیگر نبود تپه عینین (۱) تپه تیراندازان یا «جبل العینین» را هم بعنوان تپه ای که میتوانست حد فاصل بین سپاه اسلام و سپاه قریش باشد، و با تیراندازی مداوم از آن نقطه جلو مکان نفوذ دشمن را به آن تنگه بگیرد انتخاب کرده بودند. بعد یک گروه سواره نظام گشتی بصورت سیار انتخاب کرده بودند که این گروه گشتی هم راههای مکه را تحت نظر داشت و هم راههای مدینه را. یعنی امکان نفوذ و حمله و کمک دشمن را و امکان پشت جبهه در مدینه را هم سلب میکرد. نیز در جنگ خندق باز سپاه اسلام گرجه خندق کتله بودند باز به مانع کوه «سلع» در مدینه اتکا داشتند یعنی این کوه مانعی بود برای دشمن اما حالا ببینیم خود جنگ را چگونه انجام میدادند.



گفتند: روزی چند شتر میکشند؟ آنها گفتند: یک روز، نه تا و یک روز ده تا، پیامبر فرمودند: آنها بین ۹۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر باید باشند (با حساب هر شتری را برای ۱۰۰ نفر در روز)، پیامبر فرمودند: حالا بگوئید ببینیم چه کسانی از سران مکه در این سپاه هستند؟ گفتند: شیبه، عتبه، ولید، حکیم بن حزام، حارث ابن ابوجهل، عکرمه پیامبر اشاره به سپاه کردند و گفتند: مکه جگر گوشه های خودش را انداخته زیر شمشیرهای شما اینجوری اطلاعات را میگرفتند و عنایت شدید به کسب اطلاعات داشتند. من عرض کردم آنجا که در مساله حفظ کیان اسلام بود هیچ مسئله ای دیگر ارزشمندتر از خود اسلام و حفظ اسلام نبود و در رابطه با خود اسلام، مسائلی که ممکن است در مواقع دیگر عادی نباشد، آنها عادی است و قابل اجرا.

یکی از مسائلی که در فرماندهی بسیار مورد

جنگ بدر در سال دوم هجری رخ داد. (رمضان سال دوم هجری). اطلاعاتی رسید که کاروان معتبری از قریش دارد از شام برمیگردد. یعنی یک سال بعد از اینکه از مکه به مدینه می آید جنگ بدر شروع شد. البته چند تا سریه انجام گرفته بود مثل «سریه هندلله بن جحش» و سریه حمزه اطلاعاتی کسب شده بود و براساس آن در هشتم رمضان سال دوم هجری سپاه اسلام از مدینه به سوی جاهای بدر خارج شد. چون اطلاع پیدا شده بود که کاروان ابوسفیان به شام رفته و از این محل دارد برمیگردد و چون در اینجا چاه بدر بود، در محل چاهها توقیف خواهد نمود. در آنجا بازاری بود که برابر تبلیغاتی و تجاری قریش بود. قریش در اینجا هم عده ای سمپات مزدور داشت. بازار بود که هم میتوانست اجناسش را در آن بفروشد و هم نقطه ای بود

بقیه در صفحه ۶۳

سیاستهای و رئوس

س) توجه به تولید و افزایش علوفه در رابطه با دامداری
است که می توان در این رابطه با توجه به اینکه در سال ۱۷۰۰/۰۰۰ تن علوفه وارد کشور می شود با محاسباتی که شده است از ۲۰۰/۰۰۰ - هکتار زمین به این مقدار می رسد که بدو طریق زیر عملی است. الف: خوب ما در حدود ۱ میلیون هکتار زیر کشت گندم آبی داریم در صورتیکه اگر از طریق گندم دیم به حد خود کفایتی برسیم می توان ۲۰۰ هزار هکتار زمین مذکور را به این کار اختصاص داده و بقیه را به چغندر قند و بنه یا سایر محصولات اختصاص داد.
ب: و یا از طریق کشت و توسعه علوفه های دیمی در بسیاری از مناطق می توانیم به مقدار فوق دست یابیم.
بطور کلی در رابطه با سیاست کلی کشاورزی ما باید سیاست جامع تولیدی کشاورزی را داشته باشیم، متأسفانه در سال گذشته هندوانه بیش از حد نیاز مردم تولید شده بود و در بسیاری از مناطق هندوانه قابل فروش نبود و در بسیاری مناطق بخاطر

تخمه اش کاشته شد و این خود ناشی از نداشتن یک سیاست کشاورزی است و این در حالی است که ما برای کشتن سویا از زمینهایمان استفاده نمی کنیم و از خارج سویا وارد - می کنیم بنابراین سیاست بایستی یگانه ای باشد که اولویت را به کشت بعضی از محصولات که بنظر ما اول گندم و بعد علوفه و سوم دانه های روغنی است بدهد.
در رابطه با تولیدات درختی و سردرختی و میوه های درختی با نیاز به یک نظارت و ارشاد جدی و آمارگیری نیز لازم است بطوریکه میزان سبب درختی که تولید می کنیم بیش از حد نیازمان هست و در مورد سایر درختان نیز به همین صورت است. همانطور که ملاحظه می شود با مطالعه متون فوق تداعی میگردد چون اجرای این سیاستها در میان مدت، کوتاه مدت و بلند مدت نیاز به تضمین اجرائی دارد و با توجه به بافت وزارت کشاورزی و وجود جهاد سازندگی می توان تحلیل زیر را در مورد حسن اجرا ارائه داد.
۱- در مورد کار و عملیات زیر بنایی و تحقیقاتی و آموزش متخصص این وظیفه کماکان

بعهد وزارت کشاورزی خواهد بود و برادران وزارت کشاورزی براساس این سیاستها در خدمت اهداف - فوق خواهند بود.
۲- ولی در زمینه کازهای توزیع سیاستهای ارشاد و ترویجی و مسائلی از قبیل بیمه و تضمین و تثبیت نقش ارگانی مثل جهاد - سازندگی که نهادی است انقلابی و مردمی و سابقه کار مردمی دارد خودنمایی میکند که بدون کمک احسن از این نهاد و سپردن این امور به جهاد سازندگی در پیاده کردن این طرحها و سیاستها موفق نخواهید بود، بلکه باید بطور دقیق و هماهنگ با تقسیم وظیفه مسائل و کارائی که در تماس با زارعین بوده و دولت نقش حامی و ارشادگر دارد و اصول ترویجی بعهد جهاد واگذار شود تا تضمین حسن اجرای این طرح شده باشد. در رابطه با برنامه ریزی در سطح کشور، استان و شهرستان در امر کشاورزی باید کمیته برنامه ریزی جهاد و وزارت کشاورزی بطور مشترک و از ازمی عمل نمایند.
کمیته کشاورزی دفتر مرکزی جهاد سازندگی

شروع جنگ بدر

برای استراحت. اطلاعات رسیده بود چه از مکه و چه از بیرون به وسیله طلحه بن عبیدالله که کاروان مکه از شام برمیگردد. پیامبر علی رغم آن اطلاعات رسیده، دو نفر را برای اطلاعات بیشتر فرستادند. که از نزدیک مسائل را دنبال و تعقیب بکنند. ببینند اینها تعدادشان چقدر است به کجا میروند، و چه برنامه ای هست؟ «بسبس» و «عدی» دو تن بودند که آنگونه که در تاریخ آمده برای اطلاعات رفتند البته قبلا دو نفر رفته بودند آنها می بایست از راه و نحوه ورود و مکانی که کاروان بود، اطلاع پیدا میکردند. ایندو نفر هم برای اطلاعات بیشتر و دقیق تر به عنوان دسته دوم اطلاعاتی و اکتشافی حرکت کردند. خود پیامبر هم با ۳۱۴ (یا ۳۱۳ یا ۳۰۸ تن - این ارقام در تاریخ ذکر شده است - از مدینه خارج شدند. سپاه شامل مهاجرین و انصار و کسانی بود که برای نبرد با مشرکین داوطلب شده بودند تمام نیرو و امکانات جنگی مسلمانان دو اسب بود و هفتاد شتر و تعدادی شمشیر و زره و اغلب چوبدستی و سنگ و... داشتند. در مقابل، کاروان بسیار معتبر و بسیار قابل توجهی با امکانات وسیع داشت از شامات برمیگشت.
پیامبر گفتند: «بروید شاید از این کاروان به شما روزی ای بدهد» بالاخره این باید دست مایه ای باشد برای تهیه وسایل و ابزار که باید در جنگ در اختیارتان قرار بگیرد. هدف این بود که کاروان را مصادره بکنند و از این طریق هم ضربه ای به منافع مالی و اقتصادی شرکت بزنند و هم بتوانند اموال

جهاد

کاروان را در اختیار نیروهای اسلام قرار بدهند. آن دوفتر، «بسبس» و «عدی» رفتند، سرچاههای بدر و گشتی زدند و اطلاعاتی کشف کردند که ببینند که کاروان چه امکاناتی دارد، از چه نقطه ای آمده و از کجا حرکت کرده است. دیدند دو زن دارند آنجا صحبت میکنند (اینگونه که مورخین نوشته اند) نیز مردی آنجا هست و چند تازن، سرچاههای بدرند بدر دهکده ای بود، و بازاری داشت. اینها آمده بودند سر این چاهها آب بیرند. مردم میآمدند از این چاهها آب بیرند برای استفاده شترشان و یا خودشان. دیدند که این زنان دارند تعریف میکنند. اینها آن بالاها، گشت و گذاری کردند و نشستند و گوش به صحبت این زنان دادند. یکی از زنان از دیگری طلبی داشت. گفت طلب مرا چرا نمی پردازی؟ گفت: کاروان امروز، فردا می آید و چون من برای کاروان کار میکنم، وقتی پول از کاروان گرفتم - یعنی اغلب مزدوران کاروانها بودند، وسط راه برای آن کاروانها کار میکردند - به محض اینکه این کاروان بیاید، من سعی میکنم پول شما را بدهم. اینها از این اطلاعات متوجه شدند که کاروان آنطور که آن زن گفت، دو روز دیگر می بایست به چاهها میرسید، اینها بسرعت برگشتند که اطلاعات را به پیامبر برسانند. از آن طرف ابوسفیان هم وحشت تمام داشت چون دو سه سربه قبلی وحشتی برای دشمن ایجاد کرده بود - لذا بخاطر آن وحشت و خوفی که در او بود، مواظب بود که مبادا مسلمین حمله بکنند. بر سرچاههای بدر که رسید برای اینکه با اطمینان کافی از منابع و